

جنبش تعاونی و دولت در کشورهای در حال توسعه

از م. س. عنایت

مزبور میباشد. ضرورت تهیه و تصویب قوانین تعاونی هنگامی آشکار میگردد که به اهمیت قانون بعنوان زیربنا و چهارچوب هر نوع فعالیت تعاونی توجه شود. بویژه آنکه شرکتهای تعاونی در ممالک رو به توسعه محتاج به قوانین خاص و متناسب و منطبق با شرایط حاکم بر این ممالک هستند.

غنی قوسی، یکی از محققان برجسته تعاونی افغانستان معتقد است: «علت نارسائی تکامل و شکوفائی جنبش تعاونی در اینگونه ممالک، کمتر به آمادگی و تمایل اهالی برای انجام همکاریهای تعاونی مربوط میشود بلکه بیش از آن، از فقدان قانون و یا از کم توجهی به شرایط ویژه هریک از ممالک مزبور در هنگام تهیه قوانین تعاونی سرچشمه میگردد.»

بررسی وضع تعاون در اندونزی و برخی از ممالک رو به رشد آفریقا نشان میدهد تا چه حد قانونگذاری تعاونی باید متناسب با نیازمندیهای اهالی و معرف فعالیت شرکتهای تعاونی باشد.

تصویب قانون تعاون در اندونزی که از قانون تعاونی هلند اقتباس شده بود، نتوانست موجب گسترش قابل ملاحظه نهضت تعاونی در این کشور گردد. زیرا این قانون به میزان قابل توجهی متناسب با اوضاع و احوال و شرایط موجود در ممالک اروپائی تدوین شده بود و بعلت پیچیدگی و مخصوصاً به لحاظ در نظر نگرفتن عادات و سنن مردم اندونزی نتوانست توفیق چندانی در زمینه بسط جنبش تعاونی در این کشور بدست آورد. لکن مقرراتی که بعداً با اقتباس از قانون شرکتهای تعاونی هندوستان بمورد اجرا گذاشته شد، بدلیل انطباق بیشتر آن با شرایط اقتصادی اندونزی، با موفقیت بیشتری روبرو گردید.

در کشورهای جنوب آسیا، قوانین تعاونی بالنسبه مطلوبی به تصویب رسیده است. با این حال با توجه به تحولی که در وضع اقتصادی این ممالک بوجود آمده، و بعلت تغییر موضع دولت هان نسبت به شرکتهای تعاونی، در قطعنامه کنفرانسی که در سال ۱۹۴۷ در دهلی نو تشکیل شده بود، به دول این ممالک توصیه شد تا قوانین موجود را مرتباً مورد بررسی قرار دهند و در صورت لزوم به تغییر مفاد آنها اقدام نمایند.

وظیفه قانونگذاری در زمینه تعاونی این است که راجع به حق عضویت، توزیع سود و مازاد برگشتی، نحوه تشکیل ذخایر، میزان مسئولیت اعضا و مدیران، نوع و میزان سهام، خدماتی که اعضا باید برای شرکت انجام دهند، چگونگی نظارت بر امور شرکت و موارد متعدد دیگر، مقررات و آئین نامه های لازم را پیش بینی نماید.

* برنامه ریزی

در کشورهای در حال توسعه، قسمتی از آینده تعاون بستگی به سیاستهای دولت و میزان مؤثر بودن وسائلی دارد که دولت برای اجرا و بکار بستن

کشورهای نوظخته علی الاصول کاپیتالیسم و کمونیسم را رد میکنند و کاپیتالیسم را بواسطه تمایزش به مسلط شدن بر افراد و تبدیل آنان به آلت های بی شخصیت در دست سرمایه های بزرگ، که منشاء عایدی و اقطاع عطش سیراب نشدنی اش جهت رشد و توسعه و حرص قدرت است، مطرود می دانند.

این امر دلیل دیگری نیز دارد. ممالک نوظخته بیم دارند که تحت سلطه نظام کاپیتالیسم، سرمایه های بین المللی مجال یابند در اقتصاد ملی آنان رخنه نموده موقعیتی مسلط بدست آورند و استقلال سیاسی آنها را مبدل به خواب و خیال سازند.

کشورهای نوظخته، کمونیسم را هم قویاً رد میکنند. کمونیسم را مطرود میدانند بواسطه فعالیت های دسیسه گرانه و خرابکارانه اش، بواسطه روشهای محفیانانه و نادرستش، بواسطه خطری که برای هویت ملی و فرهنگی و استقلال سیاسی و اقتصادی آنها در بردارد، بواسطه آنکه متکی به افرادی است که خود را از سایر افراد جامعه مجزا میسازند و برای نابودی کامل شخصیت فردی تعلیم یافته اند، و این افراد در درجه اول به کمونیسم بین المللی وفادار میباشند نه به میهن و خانواده شان. مردمی هستند که چشم بسته خود را تسلیم اربابان مرموزی در پایتخت های دور دست کمونیست کرده و آماده اند تا در هر لحظه هر دستوری دریافت دارند بموقع اجرا گذارند.

تقریباً تمام کشورهای نوظخته متمایل به پی ریزی یک نظام اقتصادی اند که در آن مؤسسات خصوصی و عمومی و تعاونی بنحو موزونی با هم ترکیب یافته، یک واحد را تشکیل دهند. همه آنها بر روی اقتصاد تعاونی تاکید خاص دارند و به آن به چشم یک روش اقتصادی مینگرند که بجای آنکه مادیات را در درجه اول قرار دهد، به ارزش های انسانی توجه دارد. به جای آنکه به خدمت دولت تکیه نماید، اتکایش بمردم، به نیروی افراد و ارزش احاد ملت است.»

ارتباط دولتها با تعاونیها، باید در چهار چوب یک سیاست تعاونی پرتحرک صورت گیرد... قبول و شناسائی ساده فرمول تعاونی از جانب دولت در کشورهای در حال رشد، بر عکس کشورهای توسعه یافته به هیچوجه کافی نیست. در این کشورها، دولت، در مقابل نهضت تعاونی وظایف و تکالیف سنگینی برعهده دارد. برای اشنائی با این وظایف، در اینجا سیاست تعاونی دولت و عوامل و عناصر اساسی آن را مورد تجزیه و تحلیل قرار میدهم:

* قانونگذاری تعاونی

یکی از مهمترین اقدامات دولت در امر حمایت از شرکتهای تعاونی در ممالک در حال توسعه، تهیه و تدوین قوانین و مقررات لازم برای مؤسسات

شرکتهای تعاونی ممالک رو به رشد، از نظر ارتباط با دولتها تفاوتی اساسی با تعاونی های کشورهای اروپائی و امریکای شمالی دارند. در حالیکه در کشورهای توسعه یافته شرکتهای تعاونی بصورت سازمانهای خودیاری پا به عرصه وجود گذاردند و یا به بیان دیگر شرکتهای تعاونی در زمانی تشکیل شدند که از دخالت دولت در امور تعاون بجز ایجاد زمینه های قانونی برای آن امتناع می شد، در ممالک در حال رشد برای توسعه امر تعاون اقدامات و فعالیتهای اقتصادی و اجتماعی از جانب دولت مورد انتظار بوده و هست.

در کشورهای پیشرفته، در ابتدا عقیده و نظر کلی عموماً مخالف با هر نوع همکاری تعاون با دولت بود، زیرا تصور می شد که به این ترتیب ممکن است به استقلال نهضت تعاونی لطمه وارد شود. اندیشه استقلال و خودمختاری تعاونیها و همچنین اصل خودیاری در شرکتهای تعاونی، در بسیاری از ممالک اروپائی تقریباً یک اصل مسلم و حکم قاطع و مورد قبول همه تعاونگران بود.

برعکس، در اکثر ممالک در حال رشد این واقعیت تقریباً مورد قبول همگان است که برای توسعه امر تعاون ابتکار عمل و دخالت دولت، امری اجتناب ناپذیر است. مثلاً در مورد ممالک آسیائی، سازمان بین المللی کار مصراً تاکید میکند که قانونگذاری در بخش تعاونی و سایر اقدامات دولت، تا بحال نقش اصلی و اساسی را در زمینه توسعه و بسط جنبش تعاونی ایفا نموده است و اصولاً دولت بوده است که تاکنون نیروی فعاله جنبش تعاونی را بحرکت در آورده است.

باید اذعان کرد موضوع رابطه دولت و تعاونیها دارای جنبه های گوناگون و پیچیده ایست زیرا در هر یک از کشورها و حتی در داخل یک کشور برحسب درجه توسعه و تکامل نهضت تعاونی یا جزر و مدهای سیاسی و اقتصادی، رابطه بین شرکتهای تعاونی و مقامات دولتی بصور جدیدی مطرح میشود و راه حلهای تازه ای میطلبد.

پروفیسور «جرج، داویدویچ» کارشناس برجسته یوگسلاوی الاصل تعاون، در اثر مشهور خود بنام «بسیوی دنیای تعاون» تعاون را انتخاب ناگزیر ممالک در حال توسعه در مقابل کاپیتالیسم و کمونیسم دانسته و اظهار میدارد:

«رابطه دولت و تعاون در دنیای نوظخته - در کشورهای آسیا، آفریقا و امریکای جنوبی - دارای اهمیت خارق العاده ای است. کلیه این ممالک، در کوشش خود برای بدست آوردن استقلال سیاسی و اقتصادی و اتکاء به نفس و خودیاری، فطرتاً بطرف اقتصاد تعاونی روی می آورند.

تقریباً تمام آنها امید فراوان به اقتصاد تعاونی دارند، تقریباً همه باطبیعت به رشد تعاونی کمک مینمایند و به طرق و وسائیل گوناگون با تعاونیها همراهی میکنند.

این سیاستها ایجاد میکند، و قسمتی از آن نیز به استعداد بقا و دوام یافتن و ابتکار خود سازمانهای تعاونی مربوط است.

در کشورهای اروپای غربی و در بعضی دیگر از مناطقی که نهضت تعاونی به مرحله رشد و رونق گام نهاده است، ابتکار رشد اتی این نهضت اساساً در دست خود شرکتهای تعاونی است. حقیقت این است که در این کشورها شرکتهای تعاونی از مدتها پیش، وقت و انرژی فراوانی صرف تدوین برنامه هائی کرده اند. این برنامه ها به آنها امکان میدهد تا از دولت ها انتظار هیچ نوع کمکی را نداشته باشند و یا نیازمندیهای آنها به کمک دولت، کاملاً جنبه فرعی داشته باشد.

در بسیاری از کشورهای دیگر، بویژه در آسیا و آفریقا، برنامه ریزی تعاونی قبل از همه به عهده دولت گذاشته میشود. علت این امر آنست که در این کشورها نهضت تعاونی از حیث مالی و اداری وابسته به کمک دولت است.

بعلت ضرورت ملحوظ نمودن بخش تعاونی در برنامه های توسعه اقتصادی، بلکه از جمله بخاطر امیدواری زیاد به شرکتهای تعاونی برای پیشرفت برنامه های اقتصادی و اجتماعی این ممالک صورت گرفت.

بهمین لحاظ، نهرو نخست وزیر فقید هند مؤکداً یادآور میشود که دولت از نقطه نظر تسریع در اجرای برنامه های توسعه اقتصادی که در آن مقرر است شرکتهای تعاونی سهمی به سزا داشته باشند، نباید در هنگام ایجاد سازمانهای تعاونی از مواجه شدن با هر نوع اشتباه یا ندانم کاری در آزمایش و تجربه برنامه ها ترس و هراسی بخود راه دهد. وی در این باره چنین می نویسد:

«ما آماده ایم تا هر برنامه و هدفی را با تجربیات گوناگون تغییر دهیم، لکن حاضر نیستیم در انتظار تحقق آرمانهای تعاونی، هر قدر هم که نافع باشد، بمانیم و آهسته در این راه گام برداریم. ما با مسائل و مشکلات فوق العاده عظیمی مواجهیم و لذا باید

گزارشات و نشریات تعاونی ممالک آسیائی که در آن از تحقق برنامه های تعاونی سخن رفته است، بطور واضح حاکی است که در زمینه اجرای برنامه های مربوط به امر تعاون، به جنبه ها و ارزشهای تربیت اجتماعی توجهی معطوف نشده است.

سازمانهای دولتی مسئول اداره امور تعاونیها، گرچه در مواردی کاربرد شرکتهای را از لحاظ مالی، فنی و سازمانی تأمین و تضمین مینمایند، لکن اقدامات این سازمانها عملاً بهیچ نوع توفیق کیفی در امر تعاون منجر نمی شود. به این جهت سازمان بین المللی کار در گزارش خویش خاطر نشان میسازد که تعداد شرکتهای تعاونی «خوب» و «خیلی خوب» در غالب ایالات هندوستان بسیار ناچیز است.

ج - در اکثر موارد علت توفیق شرکتهای تعاونی در اجرای وظایف محوله آنست که تشکیل شرکتهای در زمانی صورت گرفته که فقر اقتصادی در منتهی درجه شدت خود بوده است. در چنین

□ آموزش تعاون، ابتدا مردم را برای زندگی با روش و فکر تعاون آماده می کند و سپس کار قانون که تعیین نحوه کار و عملیات سازمانهای تعاونی است، آغاز می شود.

□ یکی از طرق کمک دولت به نهضت تعاونی که بیش از همه معمول و کمتر از همه مورد مخالفت است، پرداختن به انواع فعالیتهای آموزشی است.



امروزه، در بسیاری از کشورهای در حال توسعه، گسترش شرکتهای تعاونی در برنامه های عمرانی این ممالک منظور شده است. به این ترتیب بسط تعاون، بطور کلی از وسایل اعمال سیاست توسعه در این ممالک بشمار میرود.

برنامه، یا به بیان دیگر، آنچه که خط مشی و استراتژی این ممالک را در زمینه توسعه اقتصادی تعیین میکند و براساس آن قرار است سطح زندگی اهالی ارتقاء یابد، برای توسعه جنبش تعاونی نیز مقام و موقع متناسبی در نظر گرفته است.

در کنفرانس منطقه ای سازمان خواربار و کشاورزی جهانی، سازمان بین المللی کار و سازمان یونسکو که در سال ۱۹۴۷ در دهلی نو پایتخت هندوستان برگزار گردید، در زمینه مبانی و اصول برنامه ریزی به کشورهای رويه رشد توصیه شد که: «توسعه نهضت تعاونی باید تا سرحد امکان بر یک برنامه کلی و جامع ملی، و در ممالکی که از سیستم فدرال تبعیت میکنند، بر برنامه های ایالتی متکی باشد و در این قبیل برنامه ها تا آنجا که ممکن است راهنمایی ها و پیشنهادات شوراهای تعاونی و ارقام و نتایج بررسیهای انستیتوهای تحقیقاتی مورد نظر قرار گیرد.»

این توصیه از آن پس در برنامه های دول آسیائی مقامی خاص یافت و این امر در واقع نه فقط

به حل این مشکلات پردازیم.»
انتظاری که در کشورهای آسیائی، از تنظیم و اجرای برنامه های تعاونی می رود اینست که با توسعه امر تعاون، تولید در بخش کشاورزی و همچنین در قلمرو حرفه و صنعت افزایش یابد.

به این ترتیب، شرکتهای تعاونی در خصوص دادن شکلی تازه به ساخت اقتصادی و اجتماعی این ممالک، نه فقط از لحاظ ایدئولوژیکی حائز اهمیت بسیاریند بلکه از نقطه نظر استراتژی برنامه ای نیز نقش عمده ای ایفا مینمایند. معذالک، در برنامه ریزی تعاونی غالباً مشکلاتی بروز میکند که موارد زیر از آن جمله است:

الف - ارقام و آمار مندرج در برنامه ها، اغلب از جانب سازمانها و ادارات دولتی به ترتیبی تنظیم و ارائه میشود که مبین استحکام مبانی سیاستها و خط مشی های دولت است. بعبارت دیگر، این ارقام ظاهراً پیشرفت اجتماعی این ممالک را در اثر اقدامات دولت ثابت مینمایند. در اینصورت سئوالی که مطرح میشود اینست که این ارقام تا چه اندازه منطبق با واقعیت و متناسب با پیشرفت نهضت تعاونی است.

ب - برنامه های دولتی، غالباً تنها متوجه توسعه کمی جنبش تعاونی است و به عوامل کیفی اکثراً توجه لازم مبذول نمی کند.

شرایطی، طبیعی است که هر نوع فعالیت اقتصادی الزاماً باید قرین موفقیت باشد. ولی بموازات رفع تدریجی فقر و فراهم شدن بهبود نسبی در وضع مالی اعضا، لازمست به مساله تطابق وضع شرکتهای تعاونی با تغییرات حاصله در اوضاع و احوال جامعه نیز توجه شود. لکن در این مرحله و به رغم برنامه های دولت، بازدهی شرکتهای تعاونی غالباً رويه کاهش می رود و خطر انحلال و از بین رفتن، بویژه از لحاظ کاهش تمایل و علاقه اعضا شرکتهای را تهدید مینماید.

د - نیل به حصول حداکثر رشد در بخش تعاونی که در هر نوع برنامه اقتصادی منظور میشود، غالباً فاقد آن دسته از مبانی اساسی است که برای فعالیت موثر تعاونیها ضروری میباشد.

گردآوری اهالی در یک شرکت تعاونی و وادار ساختن آنان به تشکیل شرکت، قبل از همه به ایجاد تاسیسات آموزشی و تربیتی مناسب و وجود مربیانی آگاه و دلسوز نیاز دارد. مبارزه با امر بیسوادی و سوادآموزی مردم، یا حتی دادن تعلیمات کوتاه مدت به اعضا راجع به امور پرداخت وام و امثال آن، کافی نیست.

لازمه اجرای برنامه های همه جانبه و بلند مدت آموزشی، وجود مهارت و کفایت در مربیان است زیرا آنها هستند که انگیزه همکاری سازنده در

شرکتهای تعاونی را در اهالی ایجاد مینمایند. آموزش تعاونی در چهار چوب هر نوع برنامه توسعه اقتصادی، بویژه از نقطه نظر ایجاد یک ساخت سازنده و فعال تعاونی، از لحاظ ضروری است. بعنوان مثال، هر قدر تعداد شرکتهای تعاونی چند منظوره افزایش یابد، بهمان اندازه نیز نیاز به آموزش کادر متخصص و کارآمد بیشتر میشود. معهذاً، تاکنون به این مسأله که از عوامل عمده ترقی و اعتلاء بخش تعاونی در ممالک رو به رشد است، کمتر توجه شده است.

هـ - در مورد شرکتهائی که بنا به ابتکار دولت تأسیس گردیده و حسن جریان وظایف و ادامه فعالیت آنها به حمایت دولت بستگی دارد این خطر موجود است که این قبیل شرکتهای به عواملی جهت پیشرفت و توسعه اقتصادی مبدل نگردند، بلکه فقط عواملی تبیل و راحت طلب را در خود جمع نموده و به این ترتیب در وابستگی دائمی مقامات و سازمانهای مسئول دولتی باقی بمانند.

□ در اکثر کشورهای در حال

رشد، این واقعیت مورد پذیرش قرار گرفته است که برای توسعه تعاونی ها ابتکار عمل و دخالت دولت اجتناب ناپذیر است.

ذکر این نکته ضروری است که دخالت دولت در امر تعاون، تاکنون مانع از استقلال شرکتهای تعاونی و واگذاری کار شرکتهای به اعضا شده است. با وجود نارسائیهها و مخاطراتی که در برنامه های دولتی از نظر توسعه امر تعاون وجود دارد، با اینحال اعمال وظایف مقدماتی یا برنامه ریزی از جانب دولت برای ایجاد شرکتهای تعاونی در کشورهای در حال رشد، فوق العاده حائز اهمیت است.

علاوه بر کمکها و حمایتهای مقدماتی، شکوفائی هر چه بیشتر شرکتهای تعاونی نیازمند حمایتهای تثبیت کننده از طرف دولت است و بدیهی است که این قبیل اقدامات حمایتی، محتاج به صرف وقت و حوصله زیاد میباشد.

* تحقیقات تعاونی

تحقیق تعاونی، از یک طرف مستلزم تفحص در باره تجارب سایر کشورهاست و از طرف دیگر نیازمند جمع آوری و مقایسه اطلاعاتی است که از مطالعه پیرامون مسائل مربوط به شرکت های تعاونی داخل کشور و نحوه استقرار آنها بدست میآیند.

مؤسسات تحقیقات تعاونی ممکن است توسط دولت تأسیس گردد و یا بوسیله اتحادیه ملی تعاون اداره شود. اینگونه مؤسسات میتوانند رابطه نزدیکی با دانشگاهها و سایر مؤسسات آموزش عالی برقرار سازند.

استقرار یک رابطه نزدیک بین تحقیق و آموزش، از نکات بسیار قابل اهمیت است. در حقیقت این رابطه وسیله ای است که کمک آن،

نتایج تحقیقات به نسل رهبران و مدیران تعاونی انتقال مییابد.

بسیاری از مؤسسات تحقیقاتی مستقیماً به آموزش و تعلیم افراد می پردازند. برخی از آنها با انتشار کتب و مجلات و برخی با ترتیب دادن کلاس کارآموزی، اثر پایداری بر ترویج و تبلیغ اندیشه ها و روشهای تعاونی، بخصوص در کشورهای در حال رشد، باقی میگذارند.

یک معلم تعاون غالباً احتیاج دارد با واقعیت های اقتصادی و اجتماعی در تماس باشد. برای وی ضروری است که لااقل در فواصل مناسبی از زمان، مسائل روز تعاونی را مورد توجه قرار دهد. گاهی اوقات قسمت اعظم اطلاعات و تجاربی که در مراکز تحقیقات تعاونی جمع آوری شده و مورد تجزیه و تحلیل قرار میگیرند، به شرکتهای تعاونی کشورهای پیشرفته مربوط میشود. اما لازم است اطلاعات گسترده ای درباره تعاونیهای ممالک در حال رشد نیز جمع آوری شده و بنحو عمیق تری مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرند. زیرا برخی از این کشورها با مسائلی مواجه هستند که هیچ وجه مشترکی با مسائل کشورهای رشد یافته ندارند.

مسائل اقتصادی، غالباً همگام با پیشرفت های فنی و بالا رفتن سطح زندگی و همزمان با فشار رقابت های بازرگانی و همچنین با تغییرات سیاست های دولت در زمینه های مالی و کشاورزی و صنعتی و نظارت بر صادرات و امثال آنها، دستخوش تحول میشوند. لذا تحقیقات تعاونی می تواند زمینه هماهنگی نهضت تعاونی را با همه این مسائل فراهم آورد.

* توسعه آموزش تعاون

در نهضت تعاون، قاعده کلی براین است که توسعه تمایلات تعاونی از طریق پیشرفت تدریجی آموزش صورت گیرد و ترقی و توسعه تعاونیها نتیجه فعالیتهای متنوع تعلیماتی باشد. فعالیت کسانی که به ایجاد و تأسیس تعاونیها کمک میکنند، اعم از اینکه مأموران دولتی باشند و یا کارکنان مؤسسات مختلف، در صورتیکه مأموریت خود را یک کار تعلیماتی تلقی نکنند با شکست مواجه میشود.

در کشورهایی که از نظر اقتصادی توسعه کمتری یافته اند و مقامات دولتی مایلند سطح زندگی مردم از طریق شرکتهای تعاونی بالا رود، غالباً، بیشتر توجه معطوف به قانون گذاری و اقدامات اداری است و معمولاً توجه کافی به امر آموزش نمی شود. اما قانون فقط برای نهضتی که از پیش بر مبنای آموزش استوار شده باشد ثمر بخش است.

آموزش، ابتدا مردم را برای زندگی با روش و فکر تعاون آماده میکند، سپس کار قانون که تعیین نحوه کار و عملیات سازمانهای تعاونی است، آغاز میشود. بهمین دلیل، یکی از طرق کمک دولت به نهضت تعاونی که بیش از همه معمول و کمتر از همه مورد مخالفت است، پرداختن به انواع فعالیت های مربوط به آموزش تعاون است.

* مراحل خاص آموزش تعاون

• نخستین مرحله این فعالیت ها، آشنا ساختن طبقات مختلف مردم با اثرات و مزایای تعاونیها

است. در کشورهای در حال توسعه که عده بسیاری از مردم نیازمند خدمات شرکتهای تعاونی هستند، ابتکار ایجاد و گسترش نهضت بیش از همه بمعده دولت است، چرا که تنها دولت قادر به تأمین منابع مالی لازم برای انجام اقداماتی در جهت ایجاد و توسعه تعاونیها در اینگونه ممالک است. در عین حال، باید دقت شود که فکر تعاونی از بالا به مردم تحمیل نگردد، بلکه نهال آن در دلها و افکار مردم ریشه بدواند.

شرکتهای تعاونی واقعی تنها از راه آموزش آرام و مداوم و بدون عجله در بین توده های مردم بوجود می آیند و راه پیشرفت صحیح در این زمینه عبارتست از تدارک یک برنامه وسیع آموزشی و تشویق رشد تعاونیها بطور طبیعی و تدریجی.

و در مرحله بعد، دستگاههای تربیتی و آموزشی تعاون، وظیفه آموزش و تربیت رهبران و مربیان نهضت و همچنین مدیران، رؤسا و سایر افراد مؤثر را که باید مؤسسات تعاونی را اداره کنند،

□ علت نارسایی تکامل و شکوفایی جنبش تعاونی در کشورهای در حال توسعه بیش از آنکه به آمادگی و تمایل اهالی مربوط باشد، به فقدان موازین قانونی ارتباط دارد.

برعهده دارند.

بعضی از صاحب نظران معتقدند که نهضت تعاونی از فقدان رهبر، چه از نظر کمی و چه از نظر کیفی بیشتر دچار اشکال است تا از کمی تعداد اعضا. اگر چه قضاوت در باره واقعیت این نظر دشوار میباشد، ولی بخوبی روشن است که هیچ نهضتی نمیتواند بدون رهبری شایسته توفیق حاصل نماید.

نهضت تعاونی، مانند همه نهضت های بزرگ دیگر، قدرت ابتکار و حیات خود را از رهبران خود بدست می آورد. اگر چه وجود تعاونیها وابسته به مشارکت عده بسیاری از مردم بوده و هدف نهضت شرکت دادن هر چه بیشتر آنها در برنامه ریزی و اتخاذ تصمیم است، لکن جهشی که آغاز عمل را ممکن ساخته و دوام آنرا تضمین میکند باید از طرف رهبران ایجاد شود. این رهبران نهضت تعاونی هستند که راهنمای سیاست آن در مسیر صحیح بشمار میروند و جهتی را که نهضت تعاونی باید در آن حرکت کند و سرعت این حرکت را تعیین مینمایند.

بطور کلی، تعاونیها و نهضت تعاون محتاج رهبران ویژه ای هستند. این رهبران باید کسانی باشند که دیگران در عین اعتماد به آنها بتوانند از ایشان اطاعت کنند. رهبران نهضت تعاونی نباید از پیروان خود اطاعت کورکورانه طلب کنند. در واقع آنها باید بیشتر علاقمند به پروراندن خصوصیات رهبری در دیگران باشند تا اینکه بخواهند موقعیت خود را بعنوان رهبر حفظ نمایند.

یک قاعده کلی مناسب در فعالیت های تعاونی آنست که رهبران باید بیشتر بخاطر صداقت و

صمیمیتشان انتخاب شوند تا زیرکی و هوشیاریشان.

بنابراین ایجاد تسهیلات لازم برای تعلیم و تربیت افراد واجد شرایط در فن رهبری تعاون، حائز کمال اهمیت است. دانشگاهها و مراکز آموزش تعاون با همکاری سازمانهای تعاونی محلی میتوانند این وظیفه را بخوبی ایفا نمایند. در بعضی از کشورهای در حال رشد، مدارس آموزشی برای تربیت کارکنان ادارات شرکتهای تعاونی بوجود آمده است؛ بطور مثال در هندوستان چندین انستیتوی ایالتی تعلیمات تعاونی و یک مدرسه فنی ملی در امور تعاون تأسیس شده است و در کشورهای پاکستان و سیلان، بیرمانی، ژاپن، کنیا، نیجریه، اوگاندا و تانزانیا نیز مؤسسات مشابهی تشکیل شده است.

این مدارس فنی، کسانی را تربیت میکنند که وارد خدمت تعاون میشوند. در مواردی این مدارس درسهای تکمیلی به داوطلبان مطالعه وسیعتر در امور تعاونی میدهند. همچنین این مدارس اغلب کارکنان اتحادیههای تعاونی و شرکتهای تعاونی را تربیت مینمایند.

* شرکت های تعاونی محصلین

نهضت تعاون باید در طرح نقشه های خود به آتیه دور توجه داشته باشد و لااقل نظر خود را به نسل آتی معطوف نماید. این موضوع لزوم تعلیم و آموزش تعاون در مدارس را مطرح می سازد. تعلیم تعاون به کودکان بصورت جزئی از برنامه دروس یا بوسیله تشکیل شرکتهای تعاونی در مدرسه، ممکن است طرحی بسیار دور و دراز جلوه کند، ولی اگر بخواهیم نهضت تعاون توسعه یابد، ناگزیریم این راه را دنبال کنیم. کودکی که روشهای تعاونی را فرا بگیرد، در آینده عضو آگاهی برای نهضت تعاون خواهد بود. بعلاوه این اقدام اجازه خواهد داد در صرف نیرو و پول برای تعلیم تعاون در سایر بخشهای اجتماع صرفه جویی شود. محصلین مدارس، نه تنها از طریق گنجینیدن تعلیمات تعاونی در برنامه تحصیلی آنها، بلکه از طریق تشکیل شرکتهای تعاونی نیز میتوانند با نحوه فعالیت شرکتهای تعاونی و با اصول و روشهای تعاونی آشنا شوند. این امر بجای ایجاد خستگی در آنها، روش مؤثری برای تفهیم اصول و اطلاعات تعاونی خواهد بود، زیرا شرکت تعاونی محصلین آزمایشگاهی است که در آن محصلین آنچه را بطور نظری فرا میگیرند مورد تجربه قرار دهند. در این زمینه میتوان از شرکتهای تعاونی محصلین در کشورهای برزیل، سیلان، مصر، یونان، شیلی، هند، مراکش، موریس، مکزیک، لهستان و یوگسلاوی نام برد. این مدارس توسط محصلین یا دانشجویان دانشگاهها تأسیس شده اند. هدف برخی از این شرکتها مانند شرکتهای تعاونی موجود در شیلی و موریس جمع آوری پس انداز است و هدف بعضی دیگر، بویژه در یونان، خرید کتب درسی و لوازم التحریر است.

در بسیاری از این کشورها، اداره بوفه مدارس و دانشگاهها و انجام بعضی از فعالیت های عام المنفعه مانند اداره باغ کودک بعهده شرکتهای تعاونی محصلین گذاشته میشود. این شرکتها در عین حال که عمل خیر و مفیدی انجام میدهند،

امکاناتی برای جوانان فراهم میکنند تا آنها با شیوه اداره کردن یک مؤسسه دموکراتیک آشنا شوند. محصلین از این طریق امور و مسائل مربوط به خود را حل کرده و با اندیشه تعاون نیز آشنا میشوند

* کمکهای فنی

علاوه بر مشکلات اداری، شرکتهای تعاونی غالباً با مشکلات فنی نیز مواجه هستند؛ درجه بندی محصول، انتخاب ماشین های تولید، تهیه آب مشروب و استفاده از وسائل حمل و نقل، همه مشکلاتی هستند که شرکتهای تعاونی در جریان فعالیت خود با آنها روبرو میشوند. حل همه این مسائل، از اتحادیه تعاونی و یا اداره دولتی مسئول ارشاد و توسعه شرکتهای تعاونی انتظار

□ در بسیاری از کشورهای آسیایی، پبله ووران و بازرگانان قادرند مشکلات و موانعی جدی در راه توسعه شرکتهای تعاونی ایجاد نمایند و پیشرفت نهضت تعاونی را به مخاطره بیفکنند.

□ در کشورهای در حال توسعه، شرکتهای تعاونی هم در مرحله تأسیس، هم در مراحل بعدی برای ادامه حیات و حفظ موجودیت محتاج به کمک و اتخاذ تدابیر تقویتی و حمایتی از جانب دولت هستند.

میروند.

ادارات شرکتهای تعاونی ممکن است توانایی انجام بعضی از امور فنی را نداشته باشند، ولی اغلب آنها در درجات بالاتر اداری، کارشناسان ورزیده ای در اختیار دارند که قادر به ارائه خدمات فنی هستند. بدیهی است مرجع مسئول تشویق و نظارت بر امور تعاونیها باید تعدادی متخصص در رشته های موردنیاز در استخدام داشته باشد.

در برخی از کشورها، اتحادیه های تعاونی تعداد زیادی مهندس، معمار و متخصصین رشته های مختلف در اختیار دارند. این متخصصین، مهارت های لازم را به اداره کنندگان شرکتهای تعاونی می آموزند. بسیار بجا خواهد بود که شرکتهای تعاونی علاوه بر خدمات اداره تعاونی، به راهنمایی های فنی سایر مراجع دولتی مانند: اداره کشاورزی و شیلات نیز دسترسی داشته باشند. همچنین از راهنمایی های فنی سازمانهای رفاه اجتماعی و اداراتی که مسئول عمران روستائی هستند برخوردار شده و در موارد مختلف با آنها همکاری نزدیک داشته باشند.

* کمکهای مالی

بسیاری از نهضت های تعاونی که سابقه تاریخی طولانی دارند بکمک وسائل و امکانات خود و از طریق جمع آوری تدریجی منابع مالی بوجود آمده و رشد یافته اند. بکار بردن این روش موجب بوجود آمدن شرکتهای تعاونی مستقل تر و وارسته تر میشود. ولی میدانیم که امروزه با این روش، گسترش و پیشرفت شرکتهای تعاونی با کندی صورت خواهد گرفت.

در حقیقت، پیشرفت نهضت تعاون، بعلت فقر قسمت اعظم اعضا و سخت و طولانی بودن جریان عادت دادن مردم به پس انداز، به آرامی انجام خواهد پذیرفت. بدین سبب، در برخی از کشورها، دولتها میل دارند کمکهای مالی قابل ملاحظه ای بمنظور از میان برداشتن موانع نهضت جدید تعاونی، در اختیار آن بگذارند. این نوع کمکها به نهضت های موجود اجازه میدهد تا وظایف جدیدی را بعهده بگیرند.

کمکهای دولتی ممکن است شکلهای گوناگون داشته باشد. اهم آنها عبارتند از:

الف - شرکت در تشکیل سرمایه

در برخی از کشورهای در حال رشد، دولت بنحوی از انحاء در تشکیل سرمایه شرکتهای تعاونی سهمی بعهده میگیرد. در هندوستان دولت از طریق بانک پس اندازهای هند آماده است برای تشکیل سرمایه شرکتهای بزرگ تعاونی منطقه ای، مانند بانکهای تعاونی ایالات و اتحادیه های تعاونی فروش، مبالغ قابل ملاحظه ای از طریق خرید سهام کمک نماید. نمایندگان دولت در مجامع و شوراهای این قبیل شرکتها حضور مییابند ولی در اتخاذ تصمیمات هیچ گونه نقشی ایفا نمیکند.

هدف دولت از اینکار، اینست که سرمایه موردنیاز شرکت تعاونی بزودی فراهم شود و تشکیل آن که ضروری تشخیص داده شده است به کندی صورت نگیرد.

کمپبل یکی از کارشناسان تعاون که مطالعات گسترده ای در امر تعاونیهای ممالک آسیائی و آفریقائی بعمل آورده است در این خصوص اظهار میدارد: «بطور کلی سرمایه گذاری مستقیم دولت در شرکتهای تعاونی، کار پسندیده ای نیست. زیرا مؤسسات تعاونی از تلاش برای رسیدن به استقلال و اتکای به نفس بازمانده سست و بی حال بار می آیند. علاوه بر آن، هیچ دولتی در جهان انقدر پولدار نیست که بتواند احتیاجات مالی یک نهضت تعاونی کاملاً توسعه یافته را تأمین نماید. بهتر آنست که دولت اقدام به تشکیل بانک اتحادیه های تعاونی، یا بانک مرکزی تعاون بنماید تا بتواند سرمایه ها را از منابع سرمایه گذاری عمومی جلب نموده و پول مورد احتیاج مؤسسات تعاونی را که برای تهیه سرمایه با یکدیگر متحد شده و اتحادیه های جدیدی تشکیل داده اند تأمین نماید.

ولی بطور کلی هر نهضت جوانی ناچار است از مرحله ای که در آن تهیه پول کافی غیرممکن است گذر نماید. و در این مرحله نه بانکی است که مؤسسه بتواند از آن قرض نماید و نه میتوان به لحاظ وجود تعداد محدود مؤسسات تعاونی که متقاضی وام باشند، اقدام به تأسیس بانک نمود. بنابراین آنچه گذشت، عملاً تنها راه جبران این



خلاء، سرمایه‌گذاری موقت دولت یا بانک‌های تجاری است. این مرحله با وجود همه نامبارکیش غیرقابل اجتناب است.»

ب - اعطای وام

اعطای وام به شرکتهای تعاونی، معمول‌ترین روشی است که دولت‌ها برای کمک به نهضت تعاونی بکار می‌برند. این نوع کمک ممکن است یکی از صورتهای زیر انجام شود:

- وام‌هایی که توسط اداره دولتی در اختیار یک بانک تعاونی یا یک سازمان بازرگانی تعاونی گذاشته میشود.

- تضمین وام‌هایی که یک بانک خصوصی و یا احتمالاً یک بانک تعاونی در اختیار شرکتهای تعاونی میگذارد. این وام‌ها معمولاً شکل اعتبارات روستائی دارند و برای پرورش محصولی که از طریق تعاونی بفروش خواهد رسید داده میشوند. همچنین ممکن است اینگونه وام‌ها طویل‌المدت بوده و برای ایجاد کارخانه تعاونی پرداخت گردند. - وام‌هایی که برای تأمین امکانات مالی عملیات مشابه از طرف دولت پرداخت میشوند.

ج - کمک بلاعوض

کمتر اتفاق می‌افتد که کمکهای بلاعوض در اختیار شرکتهای تعاونی گذاشته شود و در صورت انجام این عمل مقدار آن بسیار ناچیز است. این نوع کمکها مستقیماً به شرکتهای تعاونی داده نمی‌شود بلکه آنرا در اختیار اتحادیه‌های ملی تعاون قرار میدهند تا بمصرف امور آموزشی و

تربیتی و یا بمصرف تشکیل سمینارهای تعاونی برسد.

د - معافیت از مالیات

در بسیاری از کشورها قوانین مالیاتی و تعاونی، شرکتهای و اتحادیه‌های تعاونی را از پرداخت مالیات بر درآمد معاف می‌سازند. این معافیت کاملاً عادلانه است زیرا شرکتهای تعاونی اساساً ایجاد منفعت نمیکند و هدفشان انجام خدماتی برای اعضای خود به قیمت تمام شده میباشد.

□ نقش اصلی و اساسی را

در توسعه و گسترش جنبش تعاون در کشورهای آسیایی، تا کنون دولتها ایفا کرده‌اند.

مواردی که در آنها کمک مالی دولت، رشد سریع نهضت تعاونی را موجب شده است، فراوان دیده میشود و مواردی هم به چشم می‌خورد که در آن کمک دولت موجب بوجود آمدن حالت وابستگی و تبعیت محض شده و دریافت وام از دولت، برای شرکتهای تعاونی جنبه‌گدائی و در یوزگی پیدا کرده است.

همچنین این امر باعث میشود که روحیه قبول مسئولیت در اعضای تعاونیها ایجاد نشود و ظرفیت

و لیاقت انجام امور شرکت تعاونی بعنوان یک اقدام مستقل، در آنها بوجود نیاید. بدین سبب بعضی از تعاونیها پس از یک دوره پیشرفت ظاهری، پس از قطع کمک دولت، دوران شکوفائی و رونق را پشت سر نهاده و به مرحله بی‌رونقی و رکود تنزل مینمایند و گاه متلاشی میشوند.

بنابراین لازمست کمکهای مالی در موارد و شرایط کاملاً مشخص و روشن در اختیار نهضت تعاون گذاشته شود تا استقلال نهضت محفوظ بماند. همچنین نحوه کمک مالی باید با احتیاجات و با امکانات واقعی شرکتهای تعاونی انطباق داشته و موارد مصرف آن بطور جدی تحت نظارت مرجع وام دهنده قرار گیرد.

واگذاری پاره‌ای خدمات عمومی به مؤسسات تعاونی

هرگاه دولت امکانات لازم برای اجرای عملیات عمومی را که بعهدہ گرفته نداشته باشد، غالباً اتفاق می‌افتد که اجرای آنرا به سازمانهای تعاونی واگذار کند. بطور مثال، توزیع اعتبارات و وام‌هایی که دولت در زمینه کشاورزی، ماهیگیری، مسکن و تأمین برق روستاها اعطا میکند، اکثراً بعهدہ مؤسسات تعاونی واگذار میشود و از طریق آنها انجام میگردد.

همچنین در مواقع بروز بحران، دولت امر جمع‌آوری و فروش محصولات کشاورزی و صادرات یا واردات پاره‌ای از این محصولات و یا وارد کردن و توزیع کالاهای مصرفی مورد احتیاج را به

برخی از دولت‌ها، شرکت‌های تعاونی را بعنوان عاملین اجرای سیاست اقتصادی خویش انتخاب میکنند. شرکت‌های تعاونی تولید و تعاونی‌های کار میتوانند قراردادهایی با دولت برای تامین مراکز تلفن و ساختن جاده‌ها و احداث و تعمیر منازل مسکونی و ساختمان مدارس و لوازم ادارات و تهیه لباس سربازان، مانند آنچه در سیلان، فرانسه، هند و ایتالیا بچشم میخورد، منعقد سازند و یا مانند کشورهای ژاپن، تایوان، سیلان و بیرمانی، تهیه مواد غذایی سالم و تهیه پوشاک و یا افزایش تولید ملی مواد اولیه غذایی بعهده شرکت‌های تعاونی مصرف و شرکت‌های تعاونی تولید گذاشته شود. همچنین دولت‌ها میتوانند احتیاجات و لوازم خود را از شرکت‌های تعاونی خریداری نمایند.

حق بهره برداری از مناطق صید نیز ممکن است بموجب عقد قراردادی به شرکت‌های تعاونی واگذار شود. عقد اینگونه قراردادها متضمن دو فایده است: یکی اینکه به دولت امکان میدهد تا اجرای برنامه‌های خود را مستقیماً به تولیدکنندگان محول نماید و دیگر اینکه رشد سریعتر نهضت تعاون را موجب میگردد.

در برخی از کشورها، روابط نزدیکی بین شرکت‌های تعاونی و ادارات دولتی مسئول فروش محصولات کشاورزی و فرآورده‌های ماهیگیری وجود دارد. در این کشورها سازمانهای دولتی خاصی امر فروش فرآورده‌های لبنی، گوشت، پشم، تخم مرغ، میوه و سبزیجات، پنبه، کاکائو، قهوه و ماهی را بخارج از کشور بعهده دارند. در عین حال همه محصولات مذکور، در مقیاس کم و بیش وسیع، توسط شرکت‌های تعاونی تولید می‌شوند. ادارات مزبور، اعتبارات لازم را توسط شرکت‌های تعاونی به تولیدکنندگان میدهند و سرمایه مورد نیاز برای تاسیس و یا تعمیر کارخانه‌ها و کارگاه‌ها را بصورت وام در اختیار آنان میگذازند.

بعضی اوقات نیز دولت برای استقرار نظم در حیات اقتصادی و حمایت از طبقات تنگدست اجتماع از قدرت خود استفاده کرده و خدمات دستگاه تعاونی را اجباری میسازد، باین معنی که مثلاً دولت به یک عده از کشاورزان که هنوز متشکل نشده‌اند دستور میدهد محصولات خود را به یک شرکت تعاونی که هنوز عضو آن نشده‌اند بفروشند.

البته شواهد مبنی بر دخالت دولت که ذکر شد قاعده کلی محسوب نمیشود و جنبه استثنائی دارد. اعضای مؤسسات تعاونی از این نکته غافل نیستند که چنانچه انجام وظایفی که دولت به آنها محول میکند با اصل استقلال و قواعد خاص طرز کار مؤسسات تعاونی کاملاً وفق نداشته باشد، از قدرت عمل شرکت‌های تعاونی کاسته میشود.

حسابرسی و نظارت

از نقطه نظر تضمین مبانی مالی شرکت‌های تعاونی، وجود یک سیستم حسابرسی و نظارت بر مصرف منابع مالی شرکت‌ها اجتناب ناپذیر است. در ممالک صنعتی حسابرسی شرکت‌های تعاونی بعهده سازمانهایی است که از طرف خود تعاونیها برای این منظور تاسیس شده‌اند، و در حاشیه انجام این وظیفه، وظایف دیگری نیز از طرف این سازمانها

اعمال میشود اما در کشورهای روبه رشد، بعلت فقدان سازمانهایی از این قبیل، این وظیفه بوسیله کارمندان دولت که مأمور سرپرستی تعاونیها هستند انجام میشود. اینکه آیا تجمع وظایف سرپرستی و حسابرسی در یک فرد واحد که امروزه در تقریباً تمامی ممالک روبه رشد معمول است، حقیقتاً مناسب و سودمند بحال این ممالک است، خود مطلبی است درخور تفکر و تأمل.

هرگاه کارکنان دولت مأمور حسابرسی از شرکت‌های تعاونی شوند و در هنگام انجام وظایف خویش از وضع خصوصی اعضا مطلع گردند، ممکن است به پیدایش عواقبی از نظر اعمال نفوذ در اعضا منجر گردد. در عین حال، مهمترین مشکل کشورهای در حال توسعه در این مورد فقدان حسابرسان تعلیم دیده و وارد به امور حسابرسی از شرکت‌های تعاونی است.

اهمیت سرپرستی و نظارت بر امور تعاونیها نیز کمتر از اهمیت حسابرسی این شرکت‌ها نیست. منظور از نظارت، بطوریکه در یکی از گزارشات سازمان بین‌المللی کار تاکید شده است اعمال نوعی کنترل که براساس آن شرکت تعاونی طبق قانون تعاون و اساسنامه اختصاصی عمل نماید و یا اینکه تنها به بازرسی شرکت‌ها از طرف مقامات و مأموران دولتی اکتفا شود، نیست، بلکه منظور بیشتر یک سلسله اقداماتی است که امر ارشاد و کنترل را توأم شامل می‌شود.

اعمال چنین نظارتی، مخصوصاً در اندسته از ممالکی که فاقد اتحادیه‌های مرکزی تعاونی هستند، حائز اهمیت است. به این جهت در کلیه کشورهای کمتر توسعه یافته‌ای که در آن‌ها مأموران دولت موظف به نظارت بر امور شرکت‌های تعاونی گردیده‌اند، این نکته مورد تاکید است که چنین مأموری باید علاوه بر برخورداری از دانش شغلی، یار و غمخوار جنبش تعاونی باشد، مخصوصاً اگر جنبش تعاونی مراحل مقدماتی توسعه و ترقی خود را بگذراند و هنوز مشکلات و موانع زیادی بر سر راه آن قرار داشته باشد.

گزارشهای تعاونی هندوستان حاکی است که فقدان امکانات کافی برای نظارت و کنترل مؤثر بر امور شرکت‌های تعاونی، علت اصلی ناکامی و شکست بسیاری از شرکت‌ها و در عین حال دلیل بارزی بر تغییر ماهیت تعاونیها میباشد. این وضع برای سایر ممالک جنوب آسیا و کشورهای خاورمیانه و بیش از همه ممالک آفریقائی نیز مصداق دارد.

آنچه راجع به صلاحیت کیفی حسابرسان بیان شد، برای آن دسته از افرادی که مأمور نظارت و سرپرستی شرکت‌های تعاونی میشوند نیز معتبر است. کمال مطلوب هنگامی است که این افراد از تعلیمات لازم برخوردار شوند، اطلاع دقیقی از شرایط و امکانات محلی داشته باشند، قادر به برقراری تماس و ایجاد رابطه با مردم بوده و تا حدودی از احترام و شخصیت اجتماعی برخوردار باشند تا بتوانند علاوه بر اعمال وظیفه سرپرستی و نظارت، اهالی را ارشاد و هدایت کنند و مخصوصاً مردم را برای پیوستن به جنبش تعاونی تشویق و ترغیب نمایند.

از آنجائیکه شرکت‌های تعاونی روستائی بعلت نامطلوب بودن وضع مالی، غالباً در وضعی نیستند

که بتوانند به استخدام سرپرستانی شایسته و دلخواه همت گمارند، لذا در اکثر موارد دولت امر نظارت بر امور شرکت‌ها را بعهده میگیرد و همین امر غالباً منجر به وابستگی شدید شرکت‌ها به دولت و اداری شدن روزافزون آنها می‌شود.

ادارات دولتی تعاون

در بسیاری از کشورها، بویژه در آنهایی که معیشت و فرهنگ عمومی طبقات زحمتکش جامعه در سطحی پائین قرار دارد، فقط به امر تعلیم یا تحقق و نشر اطلاعات در مورد تعاون اکتفا نشده بلکه در دستگاههای دولتی به تشکیل ادارات تعاونی اقدام شده است.

اعضای این ادارات برای ایفای این شغل تربیت شده و دارای اطلاعات تخصصی هستند وظیفه آنها این است که در نشر اصول و مبانی تعاون بکوشند و در ایجاد شرکت‌های تعاونی و سازمان دادن به آنهاوحتی کمک به حسن اداره و کار این مؤسسات، از طریق ارائه نظر و ارشاد و نظارت لازم، مساعدت نمایند.

توسعه امر تعاون در کشورهای آفریقائی و آسیائی نتیجه همین سیاست فعال ارشادی است که دولت‌ها در پیش گرفته‌اند. ادارات و سازمانهای دولتی تعاونی که در اغلب کشورهای آمریکای لاتین ایجاد شده‌اند، رویه مشابهی را با مختصر تفاوت در طرز عمل تقییب میکنند. هر یک از ادارات دولتی که مسئول امور تعاونی هستند، از لحاظ صلاحیت و امکانات و مقامی که در مجموعه دستگاه اداری احراز کرده‌اند، در هر کشور شیوه کار و طرز تفکر خاص خود را دارا هستند. البته این وظایف برحسب هر کشور تفاوت میکند و نیز گاه با قاطعیت، و گاه با تردید و تأمل انجام می‌گیرد.

در برخی از کشورها این وظایف بین ادارات یا دستگاههای اداری مختلف که هرکدام به یک رشته از امور تعاونی ذی‌علاقه‌اند، تقسیم شده است و در بعضی از ممالک، این امور به یک اداره یا دستگاه واحد سپرده شده است.

در مورد اول، یعنی هنگامیکه امور تعاونی بین ادارات و قسمتهای مختلف تقسیم شده، این پراکندگی ممکن است موجب شود قوای مقننه و مجریه کشور، به دشواری بتوانند به اهمیت نهضت تعاون و نقش آن واقف گردند و در نتیجه تصمیماتی که در باره امور تعاونی اتخاذ می‌شود، از هماهنگی لازم برخوردار نباشد.

بهرحال، در هر دو مورد، وجود یک یا چند اداره مسئول امور تعاونی وابسته بیک دستگاه عریض و طویل اداری، که در حقیقت موضوعات تعاونی برای آن اهمیت ثانوی دارد و یکی از دهها مسائلی است که باید به آن رسیدگی کند، ممکن است استقلال و اختیار و قدرت اخذ تصمیم بخش مسئول تعاونی را دستخوش مخاطره قرار دهد.

بهمین دلیل در کشورهایی که این قبیل ادارات سابقه و قدمت بیشتری دارند، تدریجاً ادارات مزبور بصورت دستگاههای کاملاً مستقل درآمده و مانند سایر سازمانهای مستقل دارای اختیار، قدرت و وسایل کافی شده‌اند و با دستگاههای مشابه همکاری می‌کنند.

برآثر این تحول، حتی در بعضی کشورها، همانطور که وزارت کشاورزی، بازرگانی، صنایع

و کار وجود دارد، وزارتخانه مخصوص هم برای امور تعاونی ایجاد شده است. در برمه، پاکستان و بعضی از ایالات کشورهای کانادا، سیلان، هند و استرالیا، وزارتخانه هایی از این قبیل وجود دارد.

* شورای ملی تعاون

هنگامیکه خدمات مربوط به شرکتهای تعاونی بین چندین وزارتخانه تقسیم شده باشد، وجود دستگاه هماهنگ کننده ای کاملاً ضروری بنظر میرسد. این دستگاه نه تنها موجبات متمرکز شدن ابتکارات و سیاستهای مختلف تعاونی را فراهم میسازد، بلکه موجب هماهنگی فعالیتهای تعاونی با اقدامات سایر موسسات می شود و زمینه مبادله معلومات و تجربیات را ایجاد می کند و در چشم اندازی وسیعتر، رشد سالم نهضت تعاون را تسهیل مینماید.

حتی زمانیکه ارائه کمک به شرکتهای تعاونی و نظارت بر آنها بوسیله تنها یک مؤسسه دولتی صورت میگیرد، یک سازمان مشورتی میتواند بنحوی سودمند به تجدید نظر دائمی سیاست تعاونی کمک کند. بدیهی است که این تجدید نظر، در صورتیکه نهضت تعاونی بخواد در رشد اقتصادی و اجتماعی کشور نقش خود را ایفا نماید و نیز اگر بخواد تاثیر زنده و سازنده ای در زندگی داشته باشد، بسیار ضروری است.

* نظریات مختلف پیرامون حمایت و دخالت دولت

بعضی از کارشناسان تعاون عقیده دارند که حمایت از نهضت تعاون در ممالک در حال رشد، از جمله وظایف اساسی دولت در این ممالک بشمار میرود.

این واقعیت که گروهها و طبقات خاصی مانع از رشد و نمو نهضت تعاون در کشورهای در حال توسعه میشوند و اصولاً دوام و بقای جنبش تعاونی را جدا بمخاطره میافکنند، خود گواهی بر اهمیت وظایف حمایتی دولت است.

با گسترش فعالیتهای تعاونی، پبله وران و بازرگانان منافع خویش را با خطری جدی مواجه خواهند دید، زیرا گروههایی که تا قبل از تاسیس شرکتهای تعاونی، شدیداً در وابستگی این طبقات بسر میبردند، اینک با استقرار نظام تعاونی، مستقل و بی نیاز از این طبقات می شوند در عین حال، از قدرت و نفوذ طبقات موصوف در بازار تا حدود زیادی کاسته خواهد شد.

با اینحال، اگر دولت در زمینه حمایت از شرکتهای تعاونی اقدامی بعمل نیاورد و به بیان دیگر نسبت به مسائل شرکتهای تعاونی بی تفاوت بماند، طبقات مورد بحث در بسیاری از موارد و مخصوصاً در مناطق روستائی بعلت برخورداری از موضع قدرت و با وسائل و امکاناتی که در اختیار دارند، در برابر شرکتهای تعاونی قد علم خواهند نمود و اقدامات و فعالیتهای شرکتهای را از طریق تقلیل قیمتها، پیش خرید محصول از کشاورزان و تدابیری از این قبیل با ناکامی و شکست مواجه خواهند ساخت.

در بسیاری از کشورهای آسیائی، این طبقات قادرند مشکلات و موانعی جدی در راه توسعه شرکتهای تعاونی ایجاد نمایند و پیشرفت نهضت تعاونی را بمخاطره افکنند. باین جهت در اکثر

کشورهای روبه رشد، علاوه بر ارائه کمکهای مالی، حمایت دولت از شرکتهای تعاونی در برابر مخاطراتی از این قبیل نیز مورد نظر است.

از سوی دیگر، منظور کردن بخش تعاون در برنامه های توسعه اقتصادی و اجتماعی کشورهای در حال توسعه، اغلب، یا از حد معقول و متعارف تجاوز مینماید یا آنکه اساساً به آن توجهی مبذول نمی شود. بعبارت دیگر کمتر به این امر توجه میشود که نهضت تعاون قادر نیست بیک باره از طریق اراده سحرآمیز قانونگذار، پا بر عرصه وجود گذارد، بلکه تعاون تنها هنگامی ممکن است بصورتی اساسی و با گامهایی سریع به توسعه و تحول لازم دست یابد که برای رشد و نمو آن، بذر مناسب کشت شود و بوقع و بنحوی مطلوب نیز از آن نگهداری و حفاظت بعمل آید. اصول تعاون، غالباً کمتر مورد توجه قرار میگیرد و مالا وابستگی شدید شرکتهای تعاونی به سازمانهای دولتی آنها را با مشکلات و مسائل گوناگونی مواجه می سازد.

* خطر دولتی شدن

اتخاذ چنین سیاستی در برنامه ریزی تعاونی، حتی اگر جنبه موقتی و کوتاه مدت داشته باشد، باز هم به دولتی شدن یا بصورت اداری درآمدن شرکتهای تعاونی، و بعبارت دیگر به وابستگی شدید سازمانهای تعاونی به دولت و تبعیت از دستورات و راهنماییهای مؤسسات دولتی منجر خواهد شد که متعاقباً به تشدید دیوان سالاری در امور اداری سازمانهای تعاونی و از بین رفتن یا لااقل تضعیف استقلال تعاونیها خواهد انجامید. استدلالی که برای توجیه لزوم کنترل و نظارت دولت بر امور شرکتهای تعاونی میشود این است که دولت، به لحاظ کمکهای مالی که از محل منابع عمومی بشرکتها ارائه میکند، حق دارد تا حدودی نیز کنترل تعاونیها را بعهده گیرد، بویژه آنکه شرکتهای تعاونی در ممالک رو به رشد از وجود اتحادیه های تعاونی، که موظف به اعمال این وظایف هستند، بهره مند نیستند.

بدیهی است بموازات تشدید تدریجی نفوذ و دخالت مقامات برنامه ریزی دولتی و وزارتخانه ها در امور تعاونیها، امکان اعطاء استقلال و واگذاری اداره ازادانه شرکتهای به خود آنها نیز در آینده کاهش خواهد یافت، زیرا دولت از یک سو مایل نیست از وظایف حمایتی و هدایتی خود صرف نظر نماید، بخصوص هرگاه تضمین کافی برای ادامه فعالیت شرکتهای تعاونی بدون کمک و حمایت دولت وجود نداشته باشد، و از سوی دیگر به رغم همکاری در اداره و رهبری سازمانهای تعاونی، عملاً اقدامی در جهت آماده ساختن اعضا برای بعهده گرفتن وظایف تعاونی صورت نمیگیرد.

به این ترتیب، اصل خودیاری، بتدریج و بنحوی روزافزون، اصالت خود را از دست میدهد و این خطر شرکتهای را تهدید خواهد کرد که اعضا آنها صرفاً به دریافت کننده اعتبارات و کمکهای دولتی تبدیل شوند. یعنی مقام هر عضو عملاً، تا حد فردی مستمند و محتاج به کمک تنزل نماید.

داوید ویچ، در این زمینه اظهار میدارد:

«خدمات دولتی در مناطق نواحی به رشد تعاون کمک شایان نموده است. اما در اشتیاقی که این ممالک برای بدست آوردن توفیق فوری به خرج میدهند، غالباً دست به اقدامات عجولانه زده،

تصمیمات اداری و مالی را بدون تأمل کافی میگیرند. این روش الزاماً منجر به رشد صحیح تعاون نمیکرد.»

«در کشورهای نواحی، بسان جاهای دیگر، ابتکار در عملیات تعاونی و کمک مالی به آنها، هر قدر هم ناچیز باشد، فقط موقعی مؤثر و مفید واقع می شود که برانگیزنده خودیاری مردم باشد. ابتکار آنها را تشویق نماید، نیروهای خفته شان را بیدار سازد و منتج به تجهیز مساعی و کار و منابع آنان شود. اما هر آنکه که مأمورین دولتی، بجای آنکه راهنما و حامی و معلم عملیات تعاونی باشند، بصورت عامل و اداره کننده تعاونیها درآمده اند، و بجای آنکه جانشین کوشش مردم شوند، جانشین خود آنها شده اند، نتیجه بطور اجتناب ناپذیری ضعیف بوده است. در چنین شرایطی، اعضای تعاونیها وضع ناظرین منفی و بی علاقه را پیدا میکنند، کمک دولتی را امر محتوم انگاشته، عادت به عدم مداخله کرده، حالت انفعال بخود میگیرند و رفته رفته، تسلط مأمورین دولتی بر تعاونیها، برای آنها جنبه یک روش دائمی پیدا میکند.»

«مواردی پیش آمده است، مثلاً در کشور سیلان، که اعضای تعاونیها از بیم آنکه مواجه با مشکلات شوند، از قبول مسئولیت عملکرد تعاونی خویش سر باز زده اند و تحت اداره مأمورین دولتی، خود را مصون تر احساس نموده اند. چنین وضعی البته نمیتواند منجر به رشد روحیه خودیاری و اتکا به نفس و کمک متقابل، و نیز، بنای یک اقتصاد تعاونی واقعی و نیرومند گردد.»

«اتکای تعاونیها به دولت مخاطرات دیگری نیز در بردارد: یکی از آنها سیاسی است. سیاستمداران بسیاری هستند که بجای بکار گرفتن نهضت تعاون برای برآوردن مقاصد اقتصادی مردم، آنرا وسیله وصول به هدفهای سیاسی خویش قرار میدهند.» «از طرف دیگر، هنگامی که اتکای تعاونیها به دولت زیاد باشد، بوروکراسی دولتی، سرنوشت اقتصاد تعاونی را در چنگ خود میگیرد و دیگر به آسانی رها نمیکند. مأمورین دولتی غالباً صمیمانه معتقد میشوند که بدون شرکت فعالانه آنان در امور تعاونی، سراپای بنای تعاونی واژگون خواهد شد.» «جنبه دیگر مسئله آنست که مأمورین دولتی اکثراً در سیاست تعاونی و فعالیت تعاونی زمینه ای برای ارتقاء مقام خویش می بینند و مداخلات خود را در امور تعاونی، و نگاهداری تعاونیها را تحت قیادت دائمی دولت، وسیله کسب مقام و اهمیت و اعتبار خویش قرار میدهند.»

«به لحاظ همین تمایلات است که خدمات دولتی مربوط به تعاون، گاهی، بالنسبه عریض و طویل است. در چنین وضعی این خدمات بیشتر به اشاعه بوروکراسی کمک میکند تا ترویج اقتصاد تعاونی.»

عواقب ناشی از رهبری بیش از حد دولت، بطوریکه نمونه های بارز آنرا میتوان در برخی از ممالک آسیائی و افریقائی مشاهده کرد، سرانجام شرکتهای را به نوعی سازمانهای دولتی مبدل خواهد ساخت. دلیل هدایت

بی چون و چرای شرکتهای از جانب دولت در بسیاری از کشورهای در حال رشد، در وهله اول بخاطر آنست که اهالی این ممالک بعلت دارا بودن طرز فکری عقب مانده و سنتی، و پائین بودن سطح دانش

و پیش، هنوز از ضرورت و سودمندی همکاریهای جمعی در چهار چوب تشکیلات تعاونی، یقین حاصل ننموده اند، و بعبارت دیگر، هنوز مدتی طول خواهد کشید تا افراد مؤمن و معتقد به اصول و همکاریهای تعاونی بار ببینند.

با آنکه در اصل قصد دولت ایجاد شرکتهای تعاونی و تضمین حیات و بقای آنها بوده است، معذالک دول بسیاری از کشورهای آسیائی و آفریقائی، پا را از این هدف فراتر نهاده اند و با اعمال دخالتهای وسیع و همه جانبه در امور شرکتهای تعاونی، شکوفائی شرکتهای را عملاً به مخاطره افکنده اند. حال باید دید که آیا شرکتهای تعاونی در اینگونه ممالک قادرند خود را از قید اسارت دولت خلاص نمایند؟

نظریات نهر

نیاز به بنای یک اقتصاد تعاونی مستقل، از طرف بسیاری از رهبران سیاسی جهان سوم مورد تأکید قرار گرفته است. اما در این میان عقاید نهر، که هندوستان را به استقلال رسانید و سالهای سال نخست وزیر آن کشور بود، حائز اهمیت خاصی است. وی یک رهبر سیاسی دارای خصائص استثنائی و موقعیت ملی و بین المللی بی مانند بود اما پیش از همه، انسانی تعاونی مسلک و یک فیلسوف روشن بین تعاونی بشمار میرفت. نهر با قدرت و عزمی راسخ به دفاع از استقلال تعاونی، از اشاعه اقتصاد تعاونی بوسیله دولت، ولی بدون مداخلات بوروکراتیک در امور تعاونیها، برخاست، بدین لحاظ بیانات او سزاوار توجه خاص میباشد:

«میخواهم نزد شما اعترافی بکنم. بنظر من پذیرش بعضی از تصمیمات «کمیته بررسی اعتبارات روستائی» از طرف دولت، کار کاملاً درستی نبود... مسئولیت من در این امر از هیچکس کمتر نیست، هرچه بیشتر در این باره فکر کرده ام، بیشتر پی برده ام که روش «کمیته بررسی اعتبارات روستائی» در پاره ای موارد صحیح نبوده و نهضت تعاون این مملکت را به سمت غلطی سوق داده است... کمیته تمایزش ب عدم اعتماد نسبت ب مردم ما بود، خیال میکرد آنها هنوز صلاحیت کافی ندارند، نمیتوانند کاری را به اتکای خویش انجام دهند، بنابراین مأمورین دولتی باید به کمک آیند.»

«وجوه دولتی باید آنها را به پیش ببرد. غافل از اینکه وقتی وجوه دولتی سربرسد، مأمورین دولتی هم بدنبال آن میرسند... میخواهم تأکید نمایم که این روش... نهضت تعاون را ب سمت غلطی میراند، بسمتی که ابدأ تعاونی نیست و توهین به فلسفه ایست که این نهضت در پرتو آن رشد یافته. اگر قرار باشد تعاون صورت یک نهضت دولتی داشته باشد و مأمورین دولتی آنرا اداره نمایند، احتمالاً - بشرطی که مأمورین دولتی ذیصلاحیت باشند - مضر ثمر خواهد بود، اما از آن نظر که ب مردم مجال نمیدهد اجرای امور را بدست گیرند، روحیه اتکا بنفس و استقلال فردی در آنان رشد یابد، و حتی آنجا که میخواهند اشتباه کنند مجاز باشند که اشتباه کنند، از این جهات زیان بی پایانی وارد میسازد.»

«مسلم است که دولت باید کمک کند، اما بین کمک کردن و ریاست نمودن فرق فاحش است. من مشتاقم که تعاونیها، تعاونی دهقانان باشد، نه

تعاونی دولتی که به دهقانان تحمیل شده و توسط مأمورین دولتی اداره شود. من مأمورین دولتی را نمیخواهم... اعتقاد دارم که تنها راه نجات آنست که حس تعاون را در میان توده دهقانی اشاعه دهیم، زیرا که فقط تعاون واقعی است که ما را بسوی تعاونیهای کوچک رهنمون میشود.»

درخصوص کنترل دولت و مشارکت حکومت با تعاونیها، نهر میگوید:

«تعاون، کنترل دولتی نیست. اگر کنترل دولت، خوب یابد، وجود داشته باشد، آن دیگر تعاون نیست، چیز دیگری است. بگذارید از این بابت جای شکی برایمان باقی نماند... هرکجا که افراد غیر دولتی رهبری را بدست گرفته و خود را وقف آن نموده اند، نهضت رونق یافته است. هرکجا که دولت از آن پرستاری نموده، رشد نکرده است.»

نهر نظریات خود را در مورد هندوستان، بویژه در خصوص توده دهقانی این کشور، ابراز داشته است. اما این گفته ها برای تمام کشورها و کلیه گروههای اجتماعی معتبر است.

درعین حال، نظریات نهر و محکومیت مطلق و بدون قید و شرط دخالت دولت در امور تعاونی است، و نیز اعتراض مورقانه ایست به این تمایل که مردم و دهقانان را افراد انسانی ناپخته ای تلقی کنیم که قادر نیستند مشکلاتشان را به دست خویش چاره نمایند و تعاونیهایشان را خود تشکیل بدهند و خود اداره نمایند. حقیقت، درست برعکس است. چیزی که افراد لازم دارند، تنها و تنها فرصت، و حمایت عملیات تعاونی است.

«فرانسیس هلم» محقق و دانشیار کالج تعاونی «موشی» در تانزانیا، در جمع بندی خود پیرامون مخاطرات دخالت عمیق دولت در اداره امور شرکتهای تعاونی، به این نتایج دست یافته است:

الف - اصولاً در هرجائی که پای دولت باز شود، بوروکراسی تجلی می یابد و این بوروکراسی توسعه و پیشرفت نهضت تعاون را که بر پایه دینامیکی استوار است، گرفتار اختلال مینماید. یک مثال روشن، انتقالات مکرر کارکنان شرکتهای تعاونی است که در نتیجه به محض این که کارمندی با مشکلات و مسائل محلی آشنائی پیدا میکند، از آن منطقه منتقل می شود.

ب - هنگامیکه به آسانی بتوان کمک های زیادی را در هر موردی دریافت نمود، کوششهای خودیاری متوقف می شود. در نتیجه، بجای آنکه مردم جهت خودیاری به شرکتهای تعاونی بپیوندند، فقط بخاطر استفاده از کمکهای دولت به عضویت آن شرکتهای در می آیند. تحت چنین شرایطی با اشکال میتوان مردم را به شرکتهای تعاونی وفادار ساخت و بهمین جهت جای تعجب نیست که موارد زیادی مشاهده شده که اعضا به فکر فریب دادن شرکت تعاونی و سوءاستفاده افتاده اند.

علاوه براین، در بسیاری از موارد مردم کوچکترین قدردانی از کمکهای دولت نمی نمایند و باین جهت قسمت اعظم کمکهای دولت به علت سوءاداره به هدر میرود.

ج - هرچند بخش تعاون توسعه سریع حاصل مینماید، ولی این نوع توسعه باعث میشود تا ثبات اقتصادی و قائم بالذات بودن نهضت از بین برود. «رایف ایزن» براین نظر بود که توسعه و گسترش

سریع شرکتهای تعاونی برای نهضت تعاون مناسب نیست زیرا ضرر آن بیش از نفعش خواهد بود و تنها آن گروه از شرکتهای تعاونی که توانسته باشند اصول خودیاری را اجرا کنند، میتوانند به هدفهای خویش نائل آیند.

د - شرکتهای تعاونی استقلال خود را از دست داده و بصورت یک اداره دولتی در می آیند و این خطری است که در کشورهای سوسیالیستی وجود دارد.

و - اجرای طرحهای بزرگ به شرکتهای تعاونی احواله میشود در حالیکه این شرکتهای آمادگی انجام آنرا ندارند این عمل وضعی را پیش میآورد که نه تنها اعضای شرکت، بلکه دولت را نسبت به تعاون دلسرد مینماید.

نتیجه:

بطور خلاصه، در مورد مناسبات دولت با شرکتهای تعاونی، در کشورهای در حال توسعه باید گفت: شرکتهای تعاونی، هم در مرحله تاسیس و هم در مراحل بعدی برای ادامه حیات و حفظ موجودیت، محتاج به کمک و اتخاذ تدابیر تقویتی و حمایتی از جانب دولت میباشد.

با توجه به مضرات کنترل همه جانبه دولت بر امور تعاونیها از یک سو، و زیان نظارت ناقص و نارسا از سوی دیگر، تجویز نسخه ای مؤثر و مطلوب برای نحوه کمک و حمایت دولت، بسختی میسر است، بویژه که نوع و حدود کمک دولت، متناسب با شرایط و امکانات اقتصادی و با توجه به درجه توسعه یافتگی شرکتهای تعاونی در هر مملکت متفاوت است.

اگر قرار باشد حدی برای میزان حمایت و دخالت دولت تعیین شود، شاید بتوان چنین اظهار نظر نمود که دولت باید بدو به اقدامات زیربنائی مبادرت ورزد و سپس به شرکتهای تعاونی، پس از پشت سر گذاشتن مرحله تاسیس کمک کند تا به رشد لازم دست یابند و در این مرحله است که تعاونیها میتوانند از حمایت دولت صرف نظر نمایند. باین ترتیب، اقدامات و تدابیر کمکی، هدایتی و حمایتی از جانب دولت میتواند به دوره ای موقت محدود شود. بدیهی است لازمه اینکار، اتخاذ روشی انعطاف پذیر از طرف دولت است که سیاست آن نه تنها باید توسعه کلی جنبش تعاونی را در بر گیرد، بلکه به تغییرات حاصل در وظایف و پیشرفت شرکتهای نیز توجه کافی مبذول سازد.

مأخذ:

- نقش شرکتهای تعاونی در رشد اقتصادی و اجتماعی کشورهای در حال رشد، نشریه دفتر بین المللی کار، از انتشارات مؤسسه آموزش و تحقیقات تعاونی
- مقدمه ای بر تعاون، تالیف کلومین، نشریه دفتر بین المللی کار، از انتشارات سازمان مرکزی تعاون کشور
- نهضت تعاون در کشورهای در حال توسعه، تالیف غنی قوسی، از انتشارات سازمان مرکزی تعاونی کشور
- بسوی دنیای تعاون، تالیف جرج داویدویچ، از انتشارات سازمان مرکزی تعاون کشور
- اقتصاد مؤسسات تعاونی، تالیف فرانسیس هلم، از انتشارات سازمان مرکزی تعاون کشور.
- جنبه های علمی تعاون در آسیا و آفریقا، تالیف کمپبل، از انتشارات سازمان مرکزی تعاون کشور